

قانونی که اجرا نمی شود

مجله حواء فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، شماره ۱۹

نویسنده : رضا طاهری

۳۲

در قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۵۳، شرایط سختی برای ازدواج مجدد مردان در نظر گرفته شده بود که با منسوخ شدن این قانون، راه سوءاستفاده برای بسیاری از مردان باز شده و شرط در نظر گرفته شده مبنی بر رضایت همسر اول نیز کارایی چندانی ندارد، چرا که با گرفتن شناسنامه المثنی و تبانی با سردفترداران این شرط به راحتی از حیث اعتبار خارج می شود.

بر اساس ماده ۱۷ قانون حمایت از خانواده، مرد متقاضی ازدواج مجدد باید در تقاضانامه ای دلایل ازدواج دوم خود را شرح داده و در دو نسخه به دادگاه ارایه می کرد که یک نسخه از تقاضانامه، ضمن تعیین وقت رسیدگی در دادگاه به همسر اول ابلاغ می شد و علاوه بر آن، دادگاه با انجام اقدامات ضروری از زن اول او تحقیق می کرد و توانایی مالی مرد را می سنجید که آیا مرد می تواند عدالت را اجرا کند یا خیر و در کنار این شرایط، اگر تقاضای مرد طبق ماده ۱۶ قانون سال ۵۳ صحت داشت، آن وقت اجازه اختیار کردن همسر جدید را به مرد می داد و این حق را برای همسر اول باقی می گذاشت که اگر نمی خواهد زن این مرد باقی بماند، از دادگاه تقاضای طلاق و صدور گواهی عدم امکان سازش کند.

شروط مقرر برای ازدواج مجدد نیز عبارت بودند از: رضایت همسر اول به ازدواج مجدد مرد، عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی، عدم تمکین زن اول از شوهر، ابتلای زن به جنون و امراض صعب العلاج، محکومیت زن، ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر، ترک زندگی خانوادگی از طرف زن، عقیم بودن زن و غایب یا مفقودالاثر شدن زن که شرایط اعتیاد و مفقودالاثر شدن و محکومیت و ابتلای به جنون نیز مشخص شده بود.

بر اساس این قانون مردی که با داشتن همسر و بدون تحصیل اجازه دادگاه و همسر اولش مبادرت به ازدواج می کرد، به حبس از ۶ ماه تا یک سال محکوم می شد و برای عاقد و سردفتری که از این مساله آگاه بودند نیز مجازات مقرر شده بود.

به گفته رزا قراچورلو، عضو کمیسیون حقوق بشر قانون وکلای دادگستری، نظر شورای نگهبان درباره ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که طبق آن متعاقدين و سردفتران آگاه در مورد ازدواج مجدد بدون اخذ اجازه از دادگاه یا همسر اول مجازات می شدند، سبب شده که این ماده از قانون حمایت خانواده عملی ضمانت اجرایی خود را از دست بدهد.

قراچورلو در این باره می گوید: «در شرایط فعلی تنها راه موجود این است که ماده یا قانونی مشابه این قانون که حداقل مجازاتی در جهت حمایت از حقوق همسران اول و زنان صورت بگیرد، تصویب شود و به اجرا درآید».

زهره ارزنی وکیل دادگستری نیز معتقد است: «با توجه به ضرورت تقویت تک همسری بهتر بود مجازات کیفری برای عاقد، مرد و زن دومی که از ازدواج مجدد مرد بدون اجازه همسر اول و دادگاه مطلع بودند، باقی می ماند چرا که این کار محدودیتی برای ازدواج مجدد مردان فراهم می کرد».

وی با اشاره به این که جوامع و شهرهای بزرگ امروزی دیگر پذیرای دو همسری بودن مردان نیستند، به ایسنا می گوید: «مجازات کیفری موجب می شد که مردها صرفا با پرداخت مبلغی پول و گرفتن شناسنامه المثنی زن دوم نگیرند».

چرا که اگر سردفتری بدون اجازه همسر اول یا دادگاه عقد مجدد را به جا بیاورد، از آن جایی که به جز تخلف انتظامی کانون سردفتران هیچ مجازات دیگری برای آن ها در نظر گرفته نشده، به صورت طبیعی بسیاری از ازدواج های مجدد نیز ممکن است بدون اجازه همسر اول یا دادگاه صورت پذیرد .

این در حالی است که به گفته عالی پناه ، کارشناس امور حقوقی در قوانین موضوعه ، ماده صریحی که بر جواز چندهمسری تصریح کند، وجود ندارد و این که در حال حاضر چندهمسری به عنوان معضل مطرح می شود، نشان دهنده نقص نهادها و سیستم قضایی است.

او با اشاره به این که بحث موجود برای نحوه اجرای قانون است که بی عدالتی در مورد زنان رخ ندهد، می گوید: «در این رابطه به سیستم هایی برای حمایت اجتماعی از زنان نیاز داریم که به طریق قانونی از حقوق زنان دفاع کند تا مردان از حق ایجاد شده مبنی بر اختیار چندهمسر برای خود، سوءاستفاده نکنند».

راه کارهای قانونی که در کنار رعایت موازین شرعی ، حقوق همسران اول را نیز مدنظر داشته ، چنان که با منسوخ شدن ماده ۸ قانون حمایت از خانواده که شامل مواردی بود که در صورت احراز آن ها زن و شوهر می توانستند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش کرده و طلاق بگیرند، قانون گذار بسیاری از این موارد را به صورت شروط ضمن عقد در قبالة های ازدواج قید کرده ، که زوجین در هنگام عقد نکاح، خود را به آن موارد متعهد می کنند و در صورت تحقق هر یک از آن ها می توانند بدون طی کردن مراحل طاعت فرسای قضایی به راحتی از هم جدا شوند.

با اطمینان اتخاذ چنین راه کارهایی که حقوق زنان و مصلحت جامعه را در پی داشته و با موازین شرعی نیز مغایرت نداشته باشد، در رابطه با محدود و مشروط کردن ازدواج مجدد نیز امکان پذیر است .

در حاشیه

سخن اصلی در این مقاله، ضرورت محدود نمودن چند همسری از طریق اعمال فشارهای قانونی به ویژه وضع مجازات های کیفری برای مردان که به ازدواج مجدد اقدام می کنند، همسران دوم و عاقدان و سردفتران آگاه از این موضوع است. نویسنده مقاله ضمن آن که به طور تلویحی از فسخ قانون حمایت از خانواده، مصوب سال ۱۳۵۲، اظهار تأسف می کند. تصویب قانونی مشابه آن را که حاوی مجازات کیفری باشد، برای حمایت از حقوق همسران اول درخواست می نماید. وی این رویکرد را در راستای تقویت تک همسری ارزیابی می کند و در عین حال بر رعایت موازین شرعی در این خصوص تأکید می نماید.

در یک ارزیابی اجمالی به نظر می رسد چنین رویکردی برخاسته از چارچوب نظری است و تقلیل گرایانه ای است که ابعاد مختلف پدیده چند همسری را نادیده می انگارد. اگر این حقیقت را بپذیریم که چند همسری از علل و انگیزه های متنوعی سرچشمه می گیرد و هوسرانی و سوء استفاده مردان تنها یکی از چندین عامل آن است، قهراً رویکردی دقیق تر و همه جانبه تر را در برخورد با آن اتخاذ خواهیم کرد. بدون شک، چند همسری گاه از نیازهای واقعی و مشروع افراد سرچشمه می گیرد و در چنین حالتی، وضع مجازات کیفری نمی تواند توجیح عقلانی داشته باشد. همچنین اقدام به ازدواج مجدد در مورد گروهی از مردان از عدم ارضای نیازهای عاطفی مردان نشأت می گیرد و روشن است که در چنین مواردی اگر زنان بتوانند نقش حمایت عاطفی خود از همسرانشان را به شکل مطلوبی انجام دهند، مردان انگیزه ای برای ازدواج مجدد نخواهند داشت. از سوی دیگر، اگر این گروه از مردان حمایت عاطفی لازم را از همسران خود دریافت نکنند، احتمال اقدام به ازدواج مجدد در آن ها افزایش می یابد و برای جلوگیری از این اتفاق، مجازات کیفری نمی تواند ضمانت لازم را فراهم کند؛ زیرا ممکن است مرد برای ارضای نیازهای خود به سمت شیوه های نامشروع کشیده شود و یا دست کم اقدام به ازدواج موقت نماید که در هر صورت، پیامد مطلوبی برای همسر اول نخواهد داشت و بر اساس همین نکته است که بزرگانی مانند استاد شهید مطهری، الگوی چند همسری را نجات الگوی تک همسری قلمداد کرده اند. به این ترتیب، اگر تقویت تک همسری را به عنوان یک راهبرد اساسی بپذیریم، در چنین مواردی باید به تأیید و ترویج رویکردهای آموزشی و تربیتی که به رشد ویژگی های اخلاقی و مهارت های ارتباطی در روابط زناشویی می انجامند، روی بیاوریم و به هیچ وجه اتخاذ رویکردهای شدید قانونی و کیفری قابل توجیه نخواهد بود. آری امکان سوء استفاده گروهی از مردان همواره وجود دارد که اگر بخواهیم رویکردی مناسب و منطبق بر موازین شرعی در ارتباط با این موارد در پیش بگیریم، راهی جز تقویت راه کارهای شرعی به ویژه مسأله اشتراط ضمن عقد و مداخله قضایی برای تضمین اجرای عدالت توسط شوهر و جلوگیری از هرگونه ظلم و اضرار به زن اول، به نظر نمی رسد.